



# مای درس

گروه آموزشی عصر

[www.my-dars.ir](http://www.my-dars.ir)

**درس دوازدهم**

**رستم و اشکبوس**

سخن بر سر پیکار میان ایرانیان و تورانیان است. توران: نام سرزمینی منسوب به تور پسر فریدون پادشاه پیشدادی که بر آن سوی رود جیحون یعنی ماوراءالنهر واقع بوده و از طرف مشرق تا دریاچه آرال امتداد داشته است.

/ کیخسرو: نام سومین پادشاه از سلسله ی پادشاهی کیانیان پسر سیاوش و فرنگیس دختر افراسیاب، نام سه تن از پادشاهان سلجوقی آسیای کوچک. / افراسیاب: نام پادشاه ترکستان است.

هنگامی که کیخسرو در ایران بر تخت نشست ، افراسیاب در سرزمین توران بر تخت پادشاهی نشسته بود . سپاه توران به یاری سردارانی از سرزمین های دیگر به ایران می تازد. کیخسرو ، رستم را به یاری می خواند. اشکبوس، پهلوان سپاه توران ، به میدان می آید و مبارز می جوید . یکی دو تن ، از سپاه ایران پای به میدان می نهند اما سرانجام رستم ، پیاده به میدان می رود. نبرد رستم با اشکبوس یکی از عالی ترین صحنه های نبرد تن به تن است که در آن طنز گویی و چالاکي و دلاوري و زبان آوري با هم آميخته است.

**قلمرو ادبی:** بر تخت ( شاهی ) نشستن: کنایه از (شاه شدن) / پای به میدان نهادن: کنایه از وارد میدان جنگ شدن

### ۱- خروش سواران و اسپان زدشت ز بهرام و کیوان ، همی برگذشت

**قلمرو زبانی:** اسپ: اسب / بهرام: سیارهٔ مریخ / کیوان: سیارهٔ زحل / خروش: بانگ و فریاد،

**قلمرو ادبی:** تناسب (مراعات نظیر) : بهرام ، کیوان / بهرام و کیوان مجاز از « ستاره ها و یا آسمان » / کنایه : « خروش از بهرام و کیوان گذشتن » کنایه از « فریاد بلند » / بیت اغراق دارد.

**قلمرو فکری:** بانگ و فریاد بلند اسبان در میدان نبرد به اوج آسمان رفت.

### ۲- همه تیغ و ساعد ز خون بود ، لعل خروشان دلِ خاک، در زیر نعل

**قلمرو زبانی:** تیغ: شمشیر / ساعد: آن بخش از دست که میان مچ و آرنج قرار دارد. / لعل: سنگی گران بها به

رنگ سرخ

**قلمرو ادبی:** تشبیه : ( تیغ و ساعد: مشبه ؛ لعل: مشبه به ؛ سرخ خونین بودن: وجه شبه / دل خاک :

اضافهٔ استعاری / نعل : مجازاً اسب / جناس: لعل ، نعل / خاک: مجازاً زمین / اغراق (مصرع دو)

**قلمرو فکری:** شمشیر و ساعد سواران مثل لعل، سرخ و خونین شده بود. خاک در زیر پای سواران به ناله و فریاد در آمده بود.

### ۳- نماند ایچ با روی خورشید، رنگ به جوش آمده خاک، بر کوه و سنگ

**قلمرو زبانی:** ایچ: هیچ ، اصلاً (قید) / رنگ: نهاد

**قلمرو ادبی:** « با روی خورشید نماند رنگ » کنایه از « ترسیدن، خورشید تاریک شد » / « به جوش آمده خاک »

کنایه از « مضطرب و آشفته، گرد و خاک بلند شده » / اغراق : به جوش آمدن خاک / تشخیص: خورشید روی داشته باشد / جناس: رنگ ، سنگ

**قلمرو فکری:** گرد و خاک از میان کوه و سنگ بلند شده و جلوی نور خورشید را گرفته و تاریک شده بود.

### ۴- به لشکر، چنین گفت کاموس، گرد که گر آسمان را بیاید سپرد

**قلمرو زبانی:** کاموس یکی از فرماندهان سپاه افراسیاب / گُرد: پهلوان / سپردن: طی کردن

**قلمرو ادبی:** اغراق : آسمان را طی کردن

**قلمرو فکری:** کاموس دلیر به لشکر چنین گفت که اگر می خواهید آسمان را طی کنید. (کار خارق العاده ای بکنید)...

### ۵- همه تیغ و گرز و کمند آورید به ایرانیان ، تنگ و بند آورید

**قلمرو زبانی:** گرز: نوعی اسلحه قدیمی دارای دسته‌ای که سر آن گرد و بزرگ بود و برای ضربه زدن به کار می رفت / کمند: دام و طنابی که در جنگ برگردن دشمن انداخته به جانب خود کشند. / تنگ: رنج و اندوه ، ضد فراخ

**قلمرو ادبی:** تناسب: تیغ، گرز و کمند / تیغ و گرز و کمند آوردن کنایه از: آماده شدن / بند و تنگ آوردن: کنایه از: سخت گرفتن و اسیر کردن

**قلمرو فکری:** تیغ و گرز بیاورید و عرصه را به ایرانیان تنگ کنید و با کمند آن ها را به بند بکشید.

### ۶- دلیری کجا نام او اشکبوس همی بر خروشید بر سان کوس

**قلمرو زبانی:** کجا: که (ویژگی سبک قدیم) / همی بر خروشید: بر می خروشید: مداوم نعره می کشید (ویژگی سبک قدیم در کاربرد ماضی استمراری) / کوس: طبل بزرگ ، دُهل

**قلمرو ادبی:** تشبیه: (اشکبوس همانند طبل جنگی خروشید) / تشخیص: طبل بخروشد.

**قلمرو فکری:** پهلوانی که نام او اشکبوس بود همانند طبل جنگی مدام نعره و فریاد می کشید

### ۷- بیامد که جوید ز ایران، نبرد سر هم نبرد اندر آرد به گرد

**قلمرو زبانی:** هم نبرد: حریف

**قلمرو ادبی:** ایران: مجاز از سپاه ایران / در مصرع اول: نبرد مجاز از حریف / «سر به گرد آوردن» کنایه از «نابود کردن» / واج آرای حرف: ن - ر

**قلمرو فکری:** به میدان جنگ آمد تا از ایرانیان مبارز بطلبد و آن مبارز را شکست دهد.

### ۸- بشد تیز رهام با خود و گبر همی گرد رزم اندر آمد به ابر

**قلمرو زبانی:** بشد: رفت / تیز: به سرعت - قید / خود: کلاه جنگی / گبر: نوعی جامه جنگی ، خفتان

**قلمرو ادبی:** ابر: مجاز از آسمان / اغراق: گرد و خاک به ابر برسد / جناس: گبر ، ابر

**قلمرو فکری:** رهام به سرعت با کلاه جنگی و زره به میدان جنگ رفت به گونه ای که گرد و غبارش به آسمان برخاست.

### ۹- بر آویخت رهام با اشکبوس بر آمد ز هر دو سپه ، بوق و کوس

**قلمرو زبانی:** بر آویخت: جنگید / بوق: شیپور جنگی / کوس: طبل جنگی

**قلمرو ادبی:** تناسب: بوق، کوس / سپه: مجاز از افراد سپاه / کوس: مجاز از صدای بوق و کوس

**قلمرو فکری:** رهام با اشکبوس گلاویز شد و از هر دو سپاه صدای بوق و شیپور برخاست.

### ۱۰- به گرز گران دست برد اشکبوس زمین آهنین شد ، سپهر آبنوس

**قلمرو زبانی:** گرز: وسیله جنگی / گران: سنگین / آبنوس: درختی است که چوب آن سیاه، سخت و سنگین و گرانبهاست.

**قلمرو ادبی:** تشبیه: ( زمین مانند آهن شد. ) سپهر آبنوس شد. ( تشبیه ) / اغراق: ( آسمان تیره و تار شود از گرد و غبار ) / زمین و سپهر مجاز از همه جا

**قلمرو فکری:** وقتی اشکبوس گرز سنگین خود را به دست گرفت زمین مثل آهن خود را محکم کرد و آسمان تیره و تار شد.

### ۱۱- بر آهیخت رهام، گرز گران غمی شد ز پیکار دست سران

**قلمرو زبانی:** بر آهیخت: بر کشید / گران: سنگین / غمی شد: خسته و ناتوان شد / سران: پهلوانان (رهام و اشکبوس)

**قلمرو فکری:** رهام گرز سنگینش را بیرون کشید، دست آن ها از نبرد با گرز های سنگین خسته شد.

### ۱۲- چو رهام گشت از کشانی ستوه بیچید زو روی و شد سوی کوه

**قلمرو زبانی:** ستوه: خسته و درمانده / شد: رفت، فرار کرد

**قلمرو ادبی:** روی بیچیدن کنایه از: روی برگرداندن، فرار کردن / روی و سوی: جناس ناقص اختلافی

**قلمرو فکری:** وقتی رهام از جنگ با اشکبوس درمانده شد، از او روی برگرداند و به سوی کوه فرار کرد.

### ۱۳- ز قلب سپاه اندر آشت طوس بزد اسب، کاید بر اشکبوس

**قلمرو زبانی:** قلب سپاه: مرکز سپاه / کاید: که بیاید /

**قلمرو ادبی:** اسب را زدن: کنایه از ( راندن و حرکت دادن اسب )

**قلمرو فکری:** توس فرماندهی سپاه ناراحت شد، اسب را به حرکت درآورد تا برای مبارزه با اشکبوس به میدان جنگ بیاید.

### ۱۴- تهمتن بر آشت و با طوس گفت که رهام را جام باده است جفت

**قلمرو زبانی:** تهمتن: پهلوان، لقب رستم / مصراع دوم: رهام را جام باده: «را»: بدل از کسره، فک

اضافه - جفت رهام / باده: شراب / جفت: همدم، یار / بر آشت: خشمگین شد.

**قلمرو ادبی:** جفت جام باده بودن: کنایه از اهل عیش و نوش بودن / تشخیص: ( این که جام باده یار کسی باشد. )

مصراع دوم کنایه از « رهام مرد جنگ نیست » / جناس: گفت و جفت

**قلمرو فکری:** رستم خشمگین شد و به توس گفت، که رهام مرد جنگ و مبارزه نیست او مرد عیش و نوش است...

### ۱۵- تو قلب سپه را به آیین بدار من اکنون، پیاده، کنم کارزار

**قلمرو زبانی:** قلب سپه: مرکز سپاه / به آیین: آیین: قاعده و روش - به آیین: مطابق روش (میدان جنگ) / کارزار: جنگ

**قلمرو ادبی:** به آیین داشتن سپاه کنایه از: ( فرماندهی درست و مطابق قواعد جنگ )

**قلمرو فکری:** تو از مرکز سپاه خوب محافظت کن من اکنون پیاده با او می جنگم.

### ۱۶- کمان به زه را به بازو فگند به بند کمر بر، بزد تیر چند

**قلمرو زبانی:** کمان به زه : کمان آماده / چند: صفت مبهم / تیر: مفعول / به بند کمر بر : آوردن دو حرف اضافه برای یک متمم ( نشانهٔ سبک قدیم )

**قلمرو ادبی:** کمان به زه: کنایه از « کمان آماده برای تیراندازی » / مراعات نظیر : کمان، زه ، تیر

**قلمرو فکری:** رستم کمان آماده را به بازوی خود افکند و چند تیر به بند کمر خود زد. ( قرار داد )

### ۱۷- خروشید: گای مرد رزم آزمای هموردت آمد، مشو باز جای

**قلمرو زبانی:** خروشید : فریاد زد / کی: که + ای / مرد رزم آزمای: مرد جنگجو : منادا - جنگجو: (صفت فاعلی مرخم) / همورد: حریف / مشو باز جای: فرار نکن، بایست

**قلمرو ادبی:** مشو باز جای: کنایه از « فرار نکن »

**قلمرو فکری:** رستم فریاد زد که ای مرد جنگ طلب ، حریف تو آمد فرار نکن .

### ۱۸- کشانی بخندید و خیره بماند عنان را گران کرد و او را بخواند

**قلمرو زبانی:** خیره بماند : تعجب کرد / عنان : دهنه ، افسار

**قلمرو ادبی:** عنان گران کردن: کنایه از نگه داشتن اسب

**قلمرو فکری:** اشکبوس خندید و تعجب کرد، اسب را نگه داشت و ایستاد و رستم را صدا زد.

### ۱۹- بدو گفت خندان: که نام تو چیست؟ تن بی سرت را که خواهد گریست؟

**قلمرو زبانی:** خندان: قید / را: جانشین حرف اضافه (برای تن بی سر) / که: در مصراع اول، حرف ربط و در مصراع دوم، نهاد است.

**قلمرو ادبی:** جناس: که ( مصراع اول و دوم ) / تن بی سر کنایه از : کشته شدن رستم / گریستن برای تن بی سر کنایه از : نوحه کردن و سوگواری / بیت دارای طنز است.

**قلمرو فکری:** اشکبوس با خنده گفت نام تو چیست؟ چه کسی بر تن بی سر تو گریه خواهد کرد؟ ( حتماً تو را خواهم کشت. )

### ۲۰- تهمتن چنین داد پاسخ که نام چه پرسى گزین پس نبینی تو کام

**قلمرو زبانی:** کام: مجازاً به معنی « مراد ، آرزو » است.

**قلمرو ادبی:** جناس: نام ، کام / کام نمی بینی: کنایه از زنده نمی مانی

**قلمرو فکری:** رستم چنین جواب داد که چرا نام مرا می پرسى؟ بدون شک بعد از این زنده نخواهی ماند تا به آرزویت برسى.

### ۲۱- مرا مادرم نام، مرگ تو کرد زمانه مرا پتک ترگ تو کرد

**قلمرو زبانی:** را : در مصراع اول ، بدل از کسره است ( فک اضافه ) ( مادرم نام من ... ) / پتک : ابزارى مانند چکش بزرگ فولادین / ترگ : کلاه خود

**قلمرو ادبی:** واج آرای صامت های ( م - ر - گ ) / تشخیص: ( زمانه مانند انسانی است که با پتک مرا بر سرت خواهد کوبید. ) / ترگ: مجاز از سر / تشبیه: من مانند پتکی هستم. / جناس: مرگ، ترگ / بیت دارای طنز است / پتک ترگ کسی بودن: کنایه از عامل مرگ او شدن

**قلمرو فکری:** مادرم نام مرا « مرگ تو » گذاشت و روزگار مرا وسیله ای برای مرگ تو قرار داد. ( در هر صورت من باعث مرگ تو هستم. )

## ۲۲- کشانی بدو گفت: بی بارگی به کشتن دهی سر به یکبارگی

**قلمرو زبانی:** باره: اسب / بی بارگی: بدون اسب / به یکبارگی: قید

**قلمرو ادبی:** سر: مجاز از « وجود رستم »

**قلمرو فکری:** اشکبوس به رستم گفت بدون اسب خودت را به کشتن خواهی داد.

## ۲۳- تهمتن چنین داد پاسخ بدوی: که ای بیهوده مرد پرخاش جوی

**قلمرو زبانی:** تهمتن: لقب رستم / پرخاش جو: جنگجو

**قلمرو فکری:** رستم به اشکبوس گفت: ای مرد جنگ طلب بیهوده ... ( این بیت با بیت بعد موقوف المعانی )

## ۲۴- پیاده ندیدی که جنگ آورد سرکشان زیر سنگ آورد؟

**قلمرو زبانی:** سرکش: دشمن / جنگ آوردن: جنگیدن

**قلمرو ادبی:** « سر زیر سنگ آوردن » کنایه از « نابود کردن » / جناس: جنگ، سنگ / بیت دارای استفهام

انکاری در معنای تأکیدی

**قلمرو فکری:** آیا تاکنون ندیدی که جنگجویان واقعی پیاده به جنگ می روند و جنگ طلبان را نابود می کنند .

## ۲۵- هم اکنون تو را ای نبرده سوار پیاده بیاموزم کارزار

**قلمرو زبانی:** نبرده: کارآموده، ماهر / ت: متمم ( به تو ) / کارزار: جنگ

**قلمرو ادبی:** تضاد: سوار، پیاده / در بیت طنز وجود دارد .

**قلمرو فکری:** ای جنگ جوی سواره اکنون پیاده جنگ کردن را به تو یاد می دهم.

## ۲۶- پیاده مرا زان فرستاد توس که تا اسپ بستانم از اشکبوس

**قلمرو زبانی:** زان: به آن دلیل / بستانم: بگیرم / پیاده: قید

**قلمرو فکری:** به این دلیل توس مرا پیاده فرستاد تا اسب را از تو بگیرم و سوار آن شوم ... **مفهوم:** تحقیر اشکبوس

## ۲۷- کشانی بدو گفت: « با تو سلیح » نینم همی جز فسوس و مزیح

**قلمرو زبانی:** کشانی: اشکبوس کوشانی / سلیح: سلاح ( سلیح مُمال سلاح ) / فسوس: مسخره کردن، ریشخند

/ مزیح: مزاح، سخنان غیر جدی، شوخی ( مزیح مُمال مزاح )

**قلمرو ادبی:** سلاحی جز فسوس و مزیح با تو نمی بینم کنایه از: (مرد جنگ نیستی واهل مزاح و مسخره بازی

هستی.)

**قلمرو فکری:** اشکبوس به رستم گفت: «تو سلاحی جز مسخره کردن و شوخی کردن نداری. (اهل جنگ نیستی.)»

**۲۸- بدو گفت رستم: که تیر و کمان بین تا هم اکنون، سر آری زمان**

**قلمرو ادبی:** «سر آری زمان» کنایه از «مرگت فرا رسیده است» / جناس: کمان، زمان / مراعات نظیر: تیر، کمان

**قلمرو فکری:** رستم گفت: این تیر و کمانم را ببین که همین الان مرگت فرا می رسد.

**۲۹- چو نازش به اسب گرانمایه دید کمان را به زه کرد و اندر کشید**

**قلمرو زبانی:** نازش: نازیدن او / گرانمایه: قیمتی، ارزشمند

**قلمرو فکری:** وقتی رستم نازیدن او را به اسب خود دید کمان آماده خود را کشید.

**۳۰- یکی تیر زد بر بر اسب اوی که اسب اندر آمد ز بالا به روی**

**قلمرو زبانی:** بر اول: حرف اضافه بر دوم: سینه / جناس: بر، بر

**قلمرو فکری:** آن چنان تیری بر سینه ی اسب او زد که اسب از بالا بر زمین افتاد.

**۳۱- بخندید رستم، به آواز گفت: که بنشین به پیش گرانمایه جفت**

**قلمرو زبانی:** جفت: همدم / گرانمایه جفت: اسب عزیز / جناس: گفت، جفت

**قلمرو ادبی:** بیت دارای طنز است.

**قلمرو فکری:** رستم خندید و با صدای بلند گفت اکنون پیش اسب عزیزت بنشین.

**۳۲- سزد گر بداری، سرش در کنار زمانی بر آسایی از کارزار**

**قلمرو زبانی:** سزد: شایسته است / ش: مضاف الیه (سر او) / کنار: آغوش / بر آسایی: استراحت بکنی، آرام بگیری

**قلمرو ادبی:** بیت دارای طنز است.

**قلمرو فکری:** شایسته است اکنون سر اسب عزیزت را در آغوش بگیری و لحظه ای از جنگ کردن دست بکشی.

**۳۳- کمان را به زه کرد زود اشکبوس تنی لرز لرزان و رخ، سندروس**

**قلمرو زبانی:** سندروس: نوعی صمغ درختی زرد رنگ (در اینجا زرد بودن رنگ مورد نظر است)

**قلمرو ادبی:** تشبیه: رخ سندروس (چهره اش مانند سندروس زرد شد) / «رخ سندروس شدن» کنایه از «ترسیدن»

/ کمان به زه کرده: کنایه از کمان آماده تیراندازی / تن لرزان: کنایه از «ترس و وحشت» / واج آرایی: «ز، ر»

**قلمرو فکری:** اشکبوس به سرعت کمانش را آماده کرد در حالی که ترسیده بود و بدنش می لرزید.

**۳۴- به رستم بر آنکه بیارید تیر تهمن بدو گفت: بر خیره خیر**

**قلمرو زبانی:** خیره خیر: بیهوده / به رستم بر: آوردن دو حرف اضافه برای یک متمم (ویژگی سبکی)

**قلمرو ادبی:** استعاره مکنیه: بیارید تیر (تیر مانند باران بارید) / اغراق: باریدن تیر

**قلمرو فکری:** اشکبوس به سوی رستم تیرهای زیادی را پرتاب کرد. رستم به او گفت بیهوده ...

**۳۵- همی رنجه داری تن خویش را دو بازوی و جان بد اندیش را**

**قلمرو زبانی:** بیت دو جمله

**قلمرو فکری:** بدن و بازوی خود را به رنج می اندازی و روح پلید خود را دچار عذاب می کنی.

**۳۶- تهمتن به بند کمر، برد چنگ گزین کرد یک چوبه تیر خدنگ**

**قلمرو زبانی:** گزین کرد: انتخاب کرد / خدنگ: چوبی سخت و محکم که از آن تیر و نیزه می سازند / چوبه:

واحد شمارش « تیر »

**قلمرو فکری:** رستم دست برد به بند کمرش و یک تیر از چوب خدنگ را انتخاب کرد.

**۳۷- یکی تیر الماس پیکان، چو آب نهاده براوچار پر عقاب**

**قلمرو زبانی:** الماس پیکان: دارنده پیکان پولادین، پیکان تیز

**قلمرو ادبی:** تشبیه: نوک تیر مانند آب تیز (درخشان) بود.

**قلمرو فکری:** تیری برنده چون الماس که نوک آن را جلا داده و بر آن چهار پر عقاب بسته بودند (را انتخاب کرد).

**۳۸- کمان را بمالید رستم به چنگ به شست اندر آورده، تیر خدنگ**

**قلمرو زبانی:** شست: انگشتی مانند از جنس استخوان بود که در انگشت شست می کردند و در وقت کمان داری

، زه کمان را با آن می گرفتند

**قلمرو ادبی:** « چنگ » مجاز از « دست »

**قلمرو فکری:** رستم کمان را در چنگ گرفت و با شست تیر خدنگ را آماده ی پرتاب کرد.

**۳۹- بزد بر بر و، سینه اشکبوس سپهر آن زمان، دست او داد بوس**

**قلمرو ادبی:** تشخیص: آسمان مانند کسی است دست را می بوسد / اغراق: آسمان بیاید دست کسی را ببوسد /

دست بوسیدن: کنایه از تشکر کردن / جناس: بر، بر / واج آرایی: « ب، س »

**قلمرو فکری:** رستم آنچنان تیر را بر سینه ی اشکبوس زد که آسمان از او تشکر کرد.

**۴۰- کشانی هم اندر زمان، جان بداد چنان شد که گفتی ز مادر نژاد**

**قلمرو ادبی:** « جان دادن » کنایه از « مردن » / اغراق: در جان دادن اشکبوس به طوری که هرگز زاده نشد. / واج

آرایی: صامت « ن »

**قلمرو فکری:** اشکبوس آن چنان به سرعت مُرد که انگار اصلاً از مادر زاده نشده است.

شاهنامه، فردوسی

### کارگاه متن پژوهی

### قلمرو زبانی

www.my-dars.ir

۱- بیت زیر را پس از مرتب سازی اجزای کلام، به نثر ساده برگردانید.

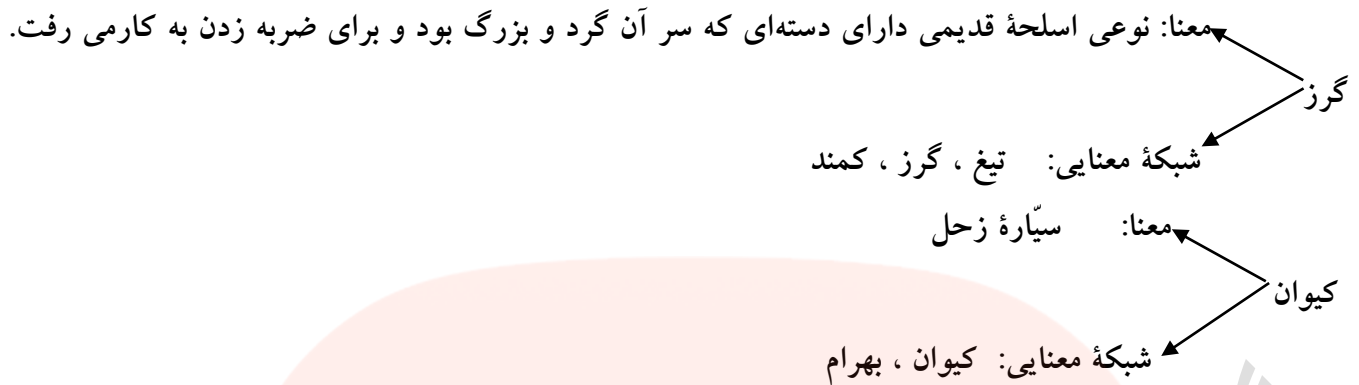
« بشد تیز، رهام با خود و گبر همی گرد رزم اندر آمد به ابر »

رهام به سرعت با کلاه جنگی و زره به میدان جنگ رفت به گونه ای که گرد و غبارش به آسمان برخاست.

۲- اکنون معنای هر واژه را بنویسید؛ آنگاه با انتخاب کلماتی دیگر از متن درس، برای هر واژه، شبکه معنایی

بسازید.





- ۳- در این درس ، نمونه دیگری برای این گونه کاربرد متمم پیدا کنید. به بند کمر بر - به رستم بر
- ۴- چند کلمه ممال در متن درس بیابید و بنویسید. سلاح (سلیح) مزاح (مزیح)

### قلمرو ادبی:

- ۱- مفهوم کنایی هر یک از عبارت های زیر را بنویسید:
- عنان گران کردن: ایستادن
- سر هم نبرد به گرد آوردن: شکست دادن
- ۲- یکی از آداب حماسه ، رجز خوانی پهلوانان دو سپاه است . کدام ابیات درس می توانند نمونه هایی از این رجزخوانی باشند؟ ۲۱ و ۲۴ الی ۲۶ - ۳۱ ، ۳۲
- ۳- از متن درس ، دو نمونه از کاربرد « اغراق » را بیابید و آن را توضیح دهید.
- بیت ۱ : خروش سواران و اسپان ز دشت / ز بهرام و کیوان ، همی بر گذشت / بیت ۷: بشد تیز رهام با خود و گبر / همی گرد رزم اندر آمد به ابر
- بیت ۱۰: به گرز گران دست برد اشکبوس / زمین آهنین شد سپهر آبنوس
- ۴- در کدام ابیات ، لحن بیان شاعر ، طنزآمیز است؟ ۱۹ - ۲۱ - ۳۱ - ۳۵

### قلمرو فکری:

- ۱- چرا رستم از رهام بر آشفت؟ چون از میدان جنگ فرار کرده بود
- ۲- به نظر شما ، چرا رستم پیاده به نبرد ، روی آورد؟ برای نشان دادن قدرت خود و تحقیر اشکبوس
- ۳- بر پایه این درس ، چند ویژگی برتر رستم را بنویسید. اعتماد به نفس - بی باک - وطن پرستی - غیرت و تعصب
- ۴- از دید روحی - روانی چه ویژگی در کلام فردوسی هست که ما ایرانیان بدان می بالیم؟ میهن دوستی و ملی گرایی - شجاعت - پهلوانی - حماسه.

www.my-dars.ir

### عامل و رعیت

### کنج حکمت

ذوالنون مصری پادشاهی را گفت: « شنیده‌ام فلان عامل را که فرستاده‌ای به فلان ولایت ، بر رعیت دراز دستی می کند و ظلم روا می دارد. » گفت : « روزی سزای او بدهم. »

گفت : « بلی ، روزی سزای او بدهی که مال از رعیت تمام ستده باشد. پس به زجر و مصادره از وی بازستانی و در خزینه نهی ، درویش و رعیت را چه سود دارد؟ » پادشاه خجل گشت و دفع مضرّت عامل بفرمود در حال.

**قلمرو زبانی:** پادشاهی را ( به پادشاهی) را حرف اضافه / ستده باشد: گرفته باشد / مصادره: جریمه کردن / خزینه : ممال خزانه / مضرت: زیان

**قلمرو ادبی:** درازدستی کردن: کنایه از « تجاوز و ستم»

سر گرگ باید هم اول برید نه چون گوسفندان مردم درید

**قلمرو ادبی:** سر: مجاز از «گردن» / سر بریدن: کنایه از «کشتن» / بیت دارای مثل است.

**قلمرو فکری:** ارتباط معنایی دارد با: بند باید کرد سیلی را ز سر ( یعنی جلوی سیل را باید از سرچشمه گرفت. ) / و بیت : ای سلیم آب ز سرچشمه ببند / که چو پر شد نتوان بستن جوی.

گلستان ، سعدی

مای دارس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir